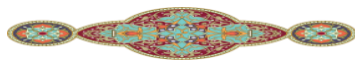


خوف و رجاء

«وہما جناحا الایمان یطیر بہما العبد المحقق الی رضوان اللہ و عینا عقلہ یصبر بہما الی وعد اللہ تعالیٰ و وعیدہ و انخوف طلح عدل اللہ بالتقاء و وعیدہ و الرجاء داعی فضل اللہ و ہویحی القلب و انخوف یمیت النفس»

ہم و امید و وبال ایمانند کہ بندہ حقیقی بہ واسطہ آہنابہ سوی رضوان خداوند پر می کشد و دو چشم عقل او ہستند کہ وعد و وعید خدا را نظارہ می کند و انسان یمناک نظر بہ عدل خدا و امید بہ فضلش دارد. امید قلب را زنده می دارد و ہم نفس را می میراند.

مصباح الشریعہ ص 268



یار آمد و گفت خستہ میدار دلت دائم بہ امید بستہ میدار دلت

ما را بہ شکستگان نظر ہا باشد ما را را خواہی شکستہ میدار دلت

ابوسعید ابوالخیر

ای عزیز! امید، آرامش زاست خاصّه امید به ذات غنی کریم، که هم دارد و هم بخشنده است، همین امید تو را از وحشت بیرون آرد و آرامش بخشد. که امیدواران به خدا، گروهی هستند که در زندگانی مادام در آرامش اند.

(هدیه با ص 98)

ای عزیز! دو چیز تو را به کار و عمل وا دارد، یکی بیم و دیگری امید و جز این دو انگیزه ای برای حرکت نیست. ندیدی داستان آن کسی را که سحرگاه بستر گرم را رها کند و به عزم طاعت حق روی به خدا آورد، انگیزه اش را خوف و رجا فرمود:

((تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا))

(از بستر پهلو تهی می کنند و می خوانند پروردگارشان را از روی بیم و امید) (سوره آیه 16) بیمی از خشم و غضب و آتش سوزان انتقام او و امید به رهایی به ساحت قرب کبریایی او.

(همان ص 163)

همه امید ها را به خدا بند، و همه نا امیدى ها را از خود داشته باش. به او امید وار و به خویشتن نا امید باش برای این که فقیر به درگاه غنی چه تواند برد؟! (همان ص 166)

مبادا تو را که از هیچ حادثه عبرت نگیری و از خداوندت ترسی نباشد و در هنگام پشیمانی اشکت جاری نگردد که این ها همگی علامت قساوت دل است. (همان ص 175)

هر کس در کار آن چیز است که بیش دوست دارد، خداوند را در میان کلّ مخلوقات با دل بنده مؤمنش محبت بیش باشد، زین رو بیش با آن در کار است و برای دل مؤمن (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ). گاهی دل را مواجه با بهشت کند و گه وقت بر او تنگ گیرد، گاه او را ناظر جمال جمیل خود نماید و گه به جلال حضرت جلیل، زمانی لبخند بر لبان او نهد و گه اشک از چشمان او ریزد، همه در مقام ربوبیت و تربیت و تشویق بنده است، چون در رحمت گشاید، در دل صد بهار نشاند و چون باب جلال مفتوح کند خوف و ترس بنده را از پای

در آورد، به راستی که چه زیباست برای بنده این بازی های تقدیر:

(حدیث آرزومندی ص 52)

چه خوش نازی است ناز خوب رویان ز دیده رائده را دزیده جویان
به چشمی خشم بگرفتن که بر خیز به دیگر چشم دل دادن که مگریز

(نظامی)

#. بزرگ ترین عامل مهار شهوت در وجود انسان خوف و رجاست و زین رو ارسال رُسل همگی بر این انگیزه بوده است. اما این خوف و رجاء ترس از عذاب و سعادت بعد از مرگ است و اگر اعتقاد به معاد نباشد نه خوفی در کار است و نه رجایی، برای چنین انسانی که مهار و باز دارنده ای در زندگانی اش نیست، در وجود او جز حرص و آز و خشم و شهوت، قدرتی حکومت نمی کند.
(بهان ص 77)

#. همه می دانیم که مرگ، یک واقعیت است نه یک خیال و پندار؛ بنابراین چون بر این واقعیت همه معتقدیم اگر به آن طرف مرگ معتقد نباشیم، هستی خود را در یک محدودیتی می دانیم که مرز آن هم برایمان روشن نیست. بسا همین امروز باشد. به ناچار چنین اعتقادی زندگی را عبث می نماید، امید به کمال و علو را از بین می برد. اما آن انسان معتقد به جهان آخرت، خود را آماده انتقال به جهان عظیم تر و اعلی تر از این عالم خلق می یابد، پرتو امید مادام در جانش درخشان است.

(فریاد جرس ص 33)